

(اضداد در زبان فارسی و عربی)

اضداد جمع ضد (غیاث اللغات) منتهی الارب، اقرب الموارد، ناظم-
الاطباء) : همتا و مانند و ناهمتا، از لغات اضداد است (آندراج) (۱)
لغات اضداد کلماتی هستند که بر دو معنی متضاد دلالت دارند چون :
ضد به معنی همتا و ناهمتا (اقرب الموارد). فلان لغت از اضداد است یعنی
دارای دو معنی است که هر يك ضد دیگری است مانند : فراز کردن که به
معنی بستن و گشودن است و بیع که در عربی به معنی خرید و فروش است
و قرء که هم برپاکی طهر و هم برناپاکی (بی‌نمازی) دلالت دارد و ظن که
به دو معنی گمان و یقین است و خفیه که بر نهران و آشکار هر دو دلالت
دارد و جز اینها. و صاحب نشوء اللفه گوید :
(در اضداد مشابهت و مجازست میان دو لفظ هست ولی آنها مخالف
یکدیگر است : (۲)

همه اضداد او در يك زمان جمع

همه الوان او در يك مکان یار (۳)

(عطارد)

پس بنای خلق بر اضداد بود

لاجرم جنگی شدند از ضر و سود (۳)

(مولوی)

بعضی می‌پندارند که مبحث اضداد در عرب از نقصان حکمت و قلت
بلاغت و کثرت اشتباهات ایشان است. (۴)
برخی دیگر گفته‌اند : اگر حرفی بر دو معنی متضاد دلالت کند اصل
یا معنی واحد است و سپس از برای اتساع در کلام دو معنی به یکدیگر داخل

می‌شوند مثل : صریم که هم صفت شب و هم صفت روز است و (صارخ) که هم به معنی : فریادخواه و هم به معنی فریادرس است (۵). ورس که به معنی صلاح و فساد کردن هر دو آمده است (برهان). يقال : فلان ند فلان اذا كان ضده - و فلان نده اذا كان مثله... (۶) و يقال : عسمن الليل اذا ادبر ، و عسمن اذا اقبل (۷) اعداد الفاظی هستند که بريك شیء و ضد آن در معنی دلالت می‌کنند و اعراب برای دو شیء متضاد اسم واحدی اطلاق کرده‌اند که هم کلام را توسعه بخشند و هم در آن ظرافت به کار ببرند. (۸)

برخی از علمای لغت اصولاً منکر وجود مبحث اعداد در زبان عربی شده و گفته‌اند :

عرب اسم واحدی را بريك شیء و ضد آن اطلاق نمی‌کند و حتی (ابن در ستویه) کتابی در ابطال اعداد نوشته و ابوالحسین احمد بن فارس کتابی در اثبات وجود اعداد در رد بر ابن در ستویه تألیف کرده است . (۹)
جماعتی دیگر از علمای لغت معتقدند که اگر دو واژه معنی متضاد هم داشته باشند در اصل یکی از معانی اصالت دارد و معنی دیگر بعداً به جهت گشایش در زبان پدید آمده است مانند : صریم در لیل صریم و نهار صریم . برخی دیگر معتقدند که هر گاه يك کلمه دارای معانی متضاد باشد یکی از آن معانی متعلق به یکی از قبایل و معنی دیگر از آن قبیله دیگر است و در این امر یکی از آن دو قبیله در استعمال معنی بخصوصی مقدم بر دیگری است چنانکه واژه (جون) در نزد قبیله‌ای به معنی سفید و در نزد قبیله‌ای دیگر به معنی سیاه است . (۱۰)

واژه (بسل) گاه به معنی حلال و گاه به معنی حرام استعمال می‌شود (۱۱)
و بیع گاه به معنی فروش و گاه به معنی خرید است . (۱۲)
و یکی از اعداد واژه (حضارة) است : يقال فلان من اهل الحضارة
ای من اهل الحضرة - و فلان من اهل الحضارة ، ای من اهل البادية . (۱۳)
واژه خائف نیز از لغات اعداد است چنانکه گاهی گفته می‌شود : رجل خائف در موردی که شخص از دیگری می‌ترسد ، و سبیل خائف یعنی راه مخوف و ترسناک که دیگران از آن راه ترس و بیم به دل راه دهند . (۱۴)
نیز طرب از اعداد به شمار می‌رود : يقال طرب اذا فرح و طرب اذا حزن . ابوالعباس در معنی سرور گوید :

فلا خير في الدنيا اذا انت لم تزر
 حبيباً و لم يطرب اليك حبيب
 و ليبد در معنی غم گوید :
 و ارانی طرباً من اثرهم
 طرب الواله او كالمختبل

معناه : و ارانی حزیناً (۱۵)

غریم گاه به معنی وام دهندده و گاه به معنی وام گیرنده استعمال شود (۱۶)
 قشيب گاه به معنی نو و گاه به معنی کهنه استعمال شود : قال قطرب : وقالوا
 توب قشيب ای جدید و توب قشيب ای خلق مفازة گاه به معنی محل نجات
 و گاه به معنی محل هلاک استعمال شود . آنجا که به معنی محل نجات است
 قول خداوند است در قرآن کریم : فلا تحسبنهم بمفارة من العذاب (آل
 عمران (۳) - ۱۸۸) . و (من المهلكة تسميتهم الفلاة مفازة لانها مهلكة ...
 تفأولوا) ... (۱۸)

مولانا جلال‌الدین گوید :

مر بیابان را مفازه نام شد

نام و رنگی عقلشان را دام شد

کلمه (مولی = مولا) نیز گاه به معنی مالک و صاحب عبد (بنده)
 و آزاد کننده وی استعمال شود و گاه آنرا در معنی غلام و بنده به کار برند .
 يقال : هو مولای و انا مولا . (۱۹)

مولانا جلال‌الدین در معنی نخست گوید :

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و ان علی مولا نهاد

گفت : هر کس را منم مولا و دوست

این عم من علی مولای اوست . . .

کیست مولا آنکه آزادت کند

بند رقیب ز پایت بر کند (۲۰)

در معنی دوم از محمد بن وصیف :

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولا و سگ بند و غلام (۲۱)

واژه (ناهل) که به معنی سیراب است گاه از جهت تفاعل به معنی تشنه نیز به کار رود. (۲۲)

الفاظ اضداد در عربی بیشتر در موارد زیر به کار رود :

۱- تهکم و استهزاه . چنانکه واژه مرحبا در اصل به معنی خوش آمد مستعمل است ولی گاه آنرا از طریق اطلاق به ضد در معنی استهزاه به کار برند مانند :

مرحباً بالذی اذا جاء جاء ال

خیر او غاب غاب عن کل خیر

هذا هجاء و ذم. معناه : مرحباً بالذی اذا جاء غاب عن کل خیر. (۲۳)

۲- تصغیر - که در این مورد گاه تحقیر و گاه تعظیم امری مراد است چنانکه در قول لبید معنی تعظیم به خوبی آشکار است :

وکل اناس سوف تدخل بینهم

او یهینته تصغر منها الانامل (۲۴)

۳- تفاعل (به خیر) - چنانکه واژه بصیر را برای نابینا نیز به کار برند و سلیم را به مار گزیده نیز اطلاق کنند (۲۵) . معروفی بلخی راست :
مردمان گویند کاین عشق سلیم است آری

به زبان عربی مار گزیده است سلیم (۲۶)

و مفازه محل دستکاری را بر بیابان از باب تفاعل به خیر اطلاق کنند و به سیاه ابوالبیضاء و به عزرائیل (بویحیی) گویند :

در زبان فارسی نیز واژه‌های اضداد را برای اغراض و مقاصد خاصی به کار می‌برند چنانکه واژه مردم هم در معنی مفرد و هم در معنی جمع به کار رود .
واژه تیر که معانی متعددی دارد از جمله هم در معنی تابستان (ماه چهارم سال شمسی) و هم در مورد خزان به کار رفته است . کمال‌الدین اسماعیل راست در معنی خزان :

بی خنجر هلالی و بی تیغ آفتاب

نتوان به تیر ماه کشیدن کمان برف (۲۷)

امیر مجزی در همین معنی گوید :

پیر شد طبع جهان از گردش گردون پیر

تیر زد بر خیل گر مالشکر سرمای تیر (۲۸)

واژه قار که در مورد سیاهی مستعمل است گاه نیز از بساب اطلاق به ضد به معنی سفید می آید (و شاید در این مورد به معنی ترکی این کلمه = برف توجه داشته اند) . انوری ایبوردی راست در معنی سفید :

چشم این دایم سفید از اشک حسرت همچو قار

روی آن دایم سیاه از خاک محنت همچو قیر (۲۹)

واژه (فراز) هم به معنی زیر و زبر و هم گشودن و بستن آمده است . فرخی سیستانی در سه بیت زیر به دو معنی بلند (زبر) و بستن توجه داشته است :

کس نبیند فرو شده به نشیب

هر که را خواجه بر کشد به فراز

مهر و کینش مثل دو دربانند

در دولت کنند باز و فراز

بر بد اندیش او فراز کنند

باز دارند بر موافق باز (۳۰)

۱- لغت نامه دهخدا (اضداد)

۲- ایضاً لغت نامه . دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- به نقل از لغت نامه . جامع علوم انسانی

۴- الاضداد فی اللغة تألیف محمد بن القاسم محمد بن بشار الانباری

طبع مصر ص ۲ .

۵- الاضداد ابن الانباری ص ۸ .

۶- ابن الانباری ص ۱۹ .

۷- ایضاً ابن الانباری ص ۲۶ . ابی حاتم السجستانی (نسخه خطی کتابخانه

سلیمانیه استانبول) مورخ ۶۲۹ ه . رساله فی بیان الاضداد للمولی الشهیر

بخغالی زاده نقل از مجموعه خطی مورخ ۱۰۵۰ ه ضبوط در کتابخانه سلیمانیه) .

۸- الاضداد ابی الطیب ص ۱۷ به نقل از صاحبی . والاضداد ابی حاتم

- ۹- الاضداد ابی الطیب اللغوی ص ۱۷-۲۰ .
- ۱۰- ایضاً الاضداد ابی الطیب همان صفحات .
- ۱۱- ابی الطیب ص ۳۲ . ابن الانباری ص ۵۲ .
- ۱۲- ابی الطیب ص ۳۵ .
- ۱۳- ابی الطیب ص ۲۱۵ .
- ۱۴- الاضداد ابن الانباری چاپ لیدن ص ۸۲ .
- ۱۵- ابن الانباری ص ۸۷ . خیالی زاده ص ۲۶۰ .
- ۱۶- عبدالواحد اللغوی ص ۵۱۶ . ابن الانباری ص ۱۷۵ .
- ۱۷- ابی الطیب ص ۵۸۸ .
- ۱۸- ابی الطیب ص ۵۶۰ . ابن الانباری ص ۸۹ . ابی حاتم نسخه خطی سلیمانیه ورق ۱۵ .
- ۱۹- ابی الطیب ص ۶۵۰ .
- ۲۰- مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی .
- ۲۱- محمد بن وصیف به نقل از تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم بهار .
- و تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا ج ۱ .
- ۲۲- ابی الطیب ص ۲۳۷ .
- ۲۳- ابی الطیب ص ۲۳۷ ، خیالی زاده ، ابی حاتم (سلیمانیه) .
- ۲۴- ابن الانباری ص ۳۲۳ (طبع مصر) .
- ۲۵- ابن الانباری ص ۲۵۴ .
- ۳۶- تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا ج ۲ . تاریخ بیهقی به تصحیح مرحوم دکتر فیاض و مرحوم دکتر غنی .
- ۲۷- دیوان کمال الدین اسماعیل به تصحیح آقای دکتر بحرالمومی و تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۲ .
- ۲۸- دیوان امیرمزی به تصحیح مرحوم عباس اقبال .
- ۲۹- دیوان انوری به تصحیح استاد محترم آقای مدرس رضوی .
- ۳۰- دیوان فرخی و حواشی مرحوم دکتر معین بر برهان قاطع ج ۳ چاپ زوار .

نقش والدین بزرگ

در خانواده‌های امروزی

گاهی والدین بزرگ مانند عموها، خاله و عمه‌ها در زندگی گروه اصلی خانه شرکت جسته و زندگی خانوادگی را پیچیده‌تر و حتی مفلوش می‌سازند. تجربه روشن می‌کند که این حضور، اغلب تأثیری بزرگ به روی رشد بچه و در روابط با والدینش می‌گذارد، زیرا که این امر بچه را به جای دو فرد در برابر سه یا چهار فرد بزرگسال قرار می‌دهد و به اوتصادیر پدر یا مادری دیگر یا اقل قدرتهای بزرگسالان اضافی را ارائه خواهد داد. وانگهی ما اطلاعات درست از آنجا که بررسی‌های روانشناسی سیستماتیک راجع به نتایج این وضع می‌دهد در دست نداریم. همانطوریکه این موضوع را پورو (Porot) خاطر نشان می‌سازد، حضور والدین بزرگ مشکلی را مطرح ساخته و بعضاً هم این مشکل خیلی دلخراش است زیرا والدین بزرگ علاقه دارند دل قدیمی پدر و مادر بودن خود را ایفاء کنند و اگر از نقش خاص خود کناره گیری نمایند برایشان مشکل است. اگر آنان به شیوه ناپسند در گروه اصلی خانواده مواجه می‌شوند برای اینست که اغلب همان رفتاری را با نوه‌هایشان می‌کنند که با فرزندان خود می‌کردند و عین همان رفتار را با داماد یا عروسشان انجام می‌دهند، از طرف دیگر هزینه مادی یا روانی قابل ملاحظه‌ای را ایجاد می‌کنند، یا از لحاظ سلامتی در خطرند و یا کارا کتری نخن و عصبانی بنا به اقتضاء سنشان دارند، ما فکر می‌کنیم که والدین بزرگ دل مهم و با ارزشی برای ایفاء کردن دارند و وجودشان نه تنها برای بچه مفید است بلکه برای پدر و مادر نیز سودمند می‌باشد.

بلاوه آنان می‌توانند کمک واقعی و مؤثر به والدینی که تازه زندگی تشکیل داده و در مبارزه زندگی درگیر می‌باشند بکنند، و با حمایت و مساعدت نمودن در مساعی تربیتی گاهی جانشین والدین جوان گشته و برای بچه دو

وظیفه ایفاء می کنند. از طرفی نمایشگر زمان گذشته اند، یعنی آنان برای بچه مفهوم «زمان دیگر» را می رسانند و در عین حال پیوند دهنده زمان و ارتباط نسلاها به شمار می روند، از اینجا سهم فرهنگ پذیری و انسان دوستی بچه که ایداً قابل اغماض نیست تحقق می یابد و حتی می تواند تا اندازه ای به امنیتش کمک نماید، البته بشرط آنکه گذشته را به نشخوار بدبینی ها و بی-ارزش کردن حال و آینده مفید نسازد. همچنین والدین بزرگ برای کودکان نمایندگان جنبه مخصوص موجود بشری می باشند و بد نیست که بچه این مرحله از حیات را بشناسد، در کنار پدر و مادر در اوج رشد و کمال و سرشار از فعالیت، در عوض والدین بزرگ آرامتر و آسوده تر بوده و به کودک بزرگسالی را که در حال پیر شدن است نشان می دهند و زندگی را با یک نوع بازگشت به گذشته و شاید با عدم دل بستگی نسبت به دنیا ارائه می دهند.

افسوس یک چنین رفتاری را کلیه والدین بزرگ ندارند آنها نمایندگان گذشته بسیار دور برای بچه بوده و گاهی سنت های قدیمی را برایش نقل می کنند که بعضی وقتها خیلی با ارزش می باشند و همچنین اغلب حاضر خدمت تر از والدین می باشند، زیرا که وقت گوش دادن به بچه را داشته و به سئوالاتش جواب داده و تاریخ شخصی خود و یا افسانه ها را نقل می کنند که برای طفل دیدی از سنت های باستانی را ارائه می دهند مثلاً زمانی بود که یکی بود یکی نبود . . . و غیره که برای کودک جنبه تربیتی مهمی را دربر دارد. در جائی که پدر نشان می دهد چگونه کار می کنند و چگونه کار را پیش می برند، پدر بزرگ حکایت می کند که چگونه انجام می دادند یا چگونه در سابق (یک وقتی) انجام داده اند. همچنین او فرزانشکی و جنبه معنوی برای بچه ارائه می دهد که مسلماً دارای ارزش می باشد.

به خوبی خاطر نشان ساخته اند که افسانه های مادر بزرگ تاجه اندازه توأم با حقایق عمیق در باره انسان و زندگی است اما بچه با تجربه کمش هنوز نمی تواند آنها را درک کند، بطور ساده باید امیدوار بود که مادر بزرگ با نقل حکایات ترسناک باعث اضطراب و تشویش در او نگردد.

وظیفه دیگری نیز برای والدین بزرگ موجود است و آن اینست که بزرگسالان در حالی که نفوذی روی بچه دارند به تعدیل قدرت پدری کمک می کنند، آنجا که والدین خیلی قطعی و جدی می خواهند رفتار کنند، والدین بزرگ یادآور می شوند که روشهای مختلفی برای انجام کارها موجود است و تنها روش پدر یا مادر نیست. وقتی که پل های موجود بین بچه و والدین